



Semnan University

Journal of Applied Arts

Journal homepage: <http://aaj.semnan.ac.ir>
ISSN: 2821-0670



Critical Review of Local Patterns of Urban Planning in the Laws and Approvals of Iran Using the Opinions and Ideas of Max Weber

Seyed Hadi Hosseini ¹ , Seyed Mohammad Hossein Mousavipour ² (Corresponding Author)

¹ Ph.D Student, Department of Urban Planning, Faculty of Urban Planning, Fine Arts Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.

² Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

(Received: 15.01.2024, Revised: 10.02.2024, Accepted: 04.03.2024)

<https://doi.org/10.22075/aaj.2024.32982.1198>

Abstract:

After the revolution of 1979 and considering the Islamic nature of the revolution, policy makers have been trying to introduce local models based on the Iranian-Islamic lifestyle by extracting criteria from religious texts and the lifestyle of the Iranian people. These models were gradually included in the documents of the country and entered the laws related to the specialized fields of urban planning. The purpose of this research is to use Max Weber's method in the studies of urban societies and to benefit from the process of Weber's understanding method and to provide Ideal Types for connection between the specific and the general for the statistics of a specific scientific circle, in order to criticize the urban planning models presented in the laws, and from this point of view, it is distanced from Weber's view of the eastern settlements and by using Weber's method in the study of different cities, criticism of the production mechanisms of local patterns of the country's urban planning are discussed in the form of current laws. For this purpose, the strategies of 8 official documents of the country analyzed and evaluated using the method of critical discourse analysis and in the context of Weber's theories. The results of this research show that most of the urban planning models introduced in the country's official documents have little positive content, and few positive and proof cases do not have common definitions and proper scientific methodology. Also, most of the cases mentioned in the documents are general and tend to be relativistic and they cannot provide a coherent Ideal Types of the native model in question. Benefiting from Weber's method in historical sociological studies of Iranian cities can become a new horizon in providing reliable models for the growth and promotion of the country's urban planning knowledge.

Keywords: Critical Review, Laws and Approvals, Local Models of Urban Planning, Max Weber, Iranian-Islamic Urban Planning.

1- Email: S.hadi.hosseini@ut.ac.ir

2- Email: Musavipur@khu.ac.ir

How to cite: Hosseini, S.H and Mousavipour, S.M.H. (2024). Critical Review of Local Patterns of Urban Planning in the Laws and Approvals of Iran Using the Opinions and Ideas of Max Weber, Journal of Applied Arts, 4(2), 5-24. Doi: 10.22075/aaj.2024.32982.1198

آسیب‌شناسی الگوهای بومی شهرسازی در قوانین و مصوبات کشور ایران با استفاده از آراء و اندیشه‌های ماکس وبر

سیدهادی حسینی^۱

سیدمحمدحسین موسوی‌پور (نویسنده مسئول)^۲

^۱ دانشجوی دکتری، گروه شهرسازی، دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۲ استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۱، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴)

<https://doi.org/10.22075/aaj.2024.32982.1198>

مقاله علمی-پژوهشی

چکیده

طی سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ هـ و با توجه به ماهیت اسلامی انقلاب، تلاش سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان بر این بوده تا با استخراج مولفه‌ها و معیارهایی از متون دینی و شیوه زیست مردم ایران، الگوهای بومی مبتنی بر سبک زندگی ایرانی-اسلامی معرفی کنند. این الگوها به تدریج در اسناد فرادست کشور جای گرفته و به قوانین و مصوبات مرتبط با حوزه‌های تخصصی شهرسازی و معماری راه یافتند. سوال اصلی این پژوهش چگونگی استفاده از روش ماکس وبر در مطالعات جوامع شهری و بهره‌مندی از فرایند روش تفهم وبری و ارائه نمونه‌های مثالی در پیوند امر خاص و عام برای احصای دایره علمی مشخص، در جهت نقد الگوهای شهرسازی ارائه شده در قوانین و مقررات در کشور ایران است؟ تا با استفاده از این منظر، هم از نگاه وبر به سکونتگاه‌های شرقی فاصله گرفته و هم به آسیب‌شناسی و نقد سازوکارهای تولید الگوهای بومی شهرسازی کشور در قالب قوانین و مصوبات جاری پرداخته شود. بدین منظور، راهبردهای ۸ سند رسمی کشور در حوزه مسائل کلان شهرسازی و معماری، با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی و در بستر نظریات وبر، آسیب‌شناسی شده و مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد بیشتر الگوهای شهرسازی و معماری معرفی شده در اسناد رسمی کشور، محتوای ایجابی کمی دارند و اندک موارد ایجابی و اثباتی، از تعاریف مشترک و روش‌شناسی علمی مناسب برخوردار نیستند. همچنین بیشتر موارد ذکر شده در اسناد، کلی و متمایل به نسبی‌گرایی هستند و در مجموع نمی‌توانند یک نمونه مثالی منسجم از الگوی بومی مد نظر ارائه کنند. بهره‌مندی از روش وبر در مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی شهرهای ایران، می‌تواند افقی جدید در ارائه الگوهای قابل اتکا در جهت رشد و ارتقای حوزه دانش شهرسازی کشور ارائه نماید.

واژه‌های کلیدی: آسیب‌شناسی، قوانین و مصوبات، الگوهای بومی شهرسازی، ماکس وبر، شهرسازی و معماری ایرانی-اسلامی.

1- Email: S.hadi.hosseini@ut.ac.ir

2- Email: Musavipur@khu.ac.ir

شیوه ارجاع به این مقاله: حسینی، سیدهادی و موسوی‌پور، سیدمحمدحسین. (۱۴۰۳). آسیب‌شناسی الگوهای بومی شهرسازی در قوانین و مصوبات کشور ایران با استفاده از آراء و اندیشه‌های ماکس وبر، نشریه هنرهای کاربردی، ۴(۲)، ۵-۲۴.

Doi: 10.22075/aaj.2024.32982.1198

ماکس وبر مبانی نظری جامعه‌شناسی تاریخی شهری را پایه‌گذاری کرده و پژوهشگران زیادی از نظریه‌های وی سود جسته و آن‌ها را در موارد خاص مورد بررسی و آزمون قرار داده‌اند. چگونگی پیدایش شهرها، شهرنشینی و نهادهای جامعه‌ی شهری، از جمله موضوعاتی که بخش مهمی از پروژه وبر را دربر می‌گیرد. نظریات وبر درباره ویژگی‌های زندگی شهری در شرق و غرب در چند دهه اخیر مورد توجه خاص اندیشمندان حوزه مطالعات شهری بوده‌است. تحقیقات وبر پیرامون تاریخ اجتماعی-اقتصادی شهر و به خصوص نظرات وی در خصوص شهرهای شرقی و شهرهای موسوم به شهر اسلامی، مناقشات بسیاری را در میان متفکران مشرق‌زمین برانگیخته و انتقادات و پاسخ‌های فراوانی دریافت کرده‌است. کشور ایران به دلیل سابقه دیرینه شهرنشینی در شرق و ارتباط وثیق با دین اسلام، یکی از مخاطبان اصلی اندیشه‌های وبر و به تبع کانون پاسخ به نظرات انتقادی وی بوده‌است. طی سال‌های اخیر و به‌طور کلی پس از انقلاب ایران و با توجه به ماهیت اسلامی انقلاب، سیاست‌گذاران سطوح کلان کشور، در تلاش بوده‌اند تا با استخراج مفاهیم و معیارهایی از متون دینی و شیوه زیست مسلمانان، الگوهایی مبتنی بر سبک زندگی ایرانی-اسلامی معرفی کنند. به‌ویژه با گذشت چند دهه از انقلاب سال ۱۳۵۷ هـ و از دهه ۸۰ هـ به بعد، این الگوها به تدریج جای خود را در اسناد فرادست پیدا کرده و به اکثر جنبه‌های زندگی مردم راه یافتند که یکی از مهم‌ترین این جنبه‌ها، بحث‌های شهرسازی و معماری بوده‌است. در طی این مدت توجه ویژه‌ای به بازاندیشی در مبانی نظری و اندیشه‌های غربی و ارائه الگوهای بومی با عباراتی همچون شهر اسلامی، شهر ایرانی-اسلامی، شهرسازی و معماری اسلامی-ایرانی و نظایر این‌ها شده و اصطلاح تولید دانش و علوم مرتبط با زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی ایران در دستور کار قرار گرفته‌است. استفاده از عبارت «تولید دانش» و الحاق پسوند «ایرانی و اسلامی» به مفاهیم علمی، حاکی از نوعی احساس خطر در میان مسئولان

و اندیشمندان کشور برای از دست رفتن هویت و ارزش‌های ایران اسلامی است. این مهم در نهایت در قوانین و مصوبات جاری کشور در حوزه شهرسازی و معماری بومی بروز و ظهور یافته‌است که می‌توان آن را پاسخی غیرمستقیم به اندیشه‌های انتقادی وبر دانست. از طرف دیگر، ماکس وبر با ورود به جزئیات رویدادهای تاریخی، اشراف نسبی خود را بر تحلیل موضوعات و مسائل مختلف جامعه‌شناسی نشان می‌دهد، اما در عین حال تصریح می‌کند که آنچه در مورد شهرهای دیگر نقاط جهان بیان کرده، عمدتاً مبتنی بر نوشته‌های دست دوم و در دسترس وی بوده و تحلیل نهایی خود را از جایگاه یک غیرمتخصص ارائه کرده است. وبر خود از خواننده‌اش می‌خواهد که او را نه راوی همه چیزدان، بلکه به‌مثابه دریچه‌ای که از چشم‌اندازی خاص و تا حدی یک‌جانبه به جهان گشوده می‌شود، ببیند (توفیق، ۱۳۹۸: ۴۰-۳۸). وبر تاریخ‌های دیگر را بر حسب آنچه غرب داشت و آنچه فاقدش بود، در نظر گرفته و از همین منظر به شهر و به‌نفع نمونه مثالی خود، بخش قابل‌توجهی از ویژگی‌های شهر شرقی را نادیده می‌گیرد (فرجام و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۸؛ Zubaida, 2005: 11). به عبارت دیگر شهر وبری تنها، نمونه مثالی شهر غربی است (کلانتری و میرزائی، ۱۳۹۵: ۸). در عین حال باید به این نکته توجه کرد که، هرچند نمونه مثالی به‌دست‌آمده از کار تحلیلی وبر بر روی جوامع شهری، می‌تواند مورد قبول واقع نگردد، اما روش تفسیری او برای رسیدن به نتیجه، ارزشمند و تا حد زیادی راهگشا است. در اینجا شناخت روش کار وبر در تحلیل تاریخی جوامع، مهم‌تر از نتایج کار او است. نگاه تحلیلی وبر به تاریخ جوامع و سکونتگاه‌های شهری از یک طرف و الگوهای بومی شهرسازی و معماری متجلی در قوانین و مصوبات کشور از طرف دیگر، ما را به یک نقطه تلاقی و وجه مشترک رهنمون می‌کند. بدین ترتیب می‌توان با استفاده از اصول روش‌شناختی ماکس وبر در مواجهه با تاریخ تحولات اجتماعی و اقتصادی جوامع و به‌ویژه شهرها به نتایج قابل‌تأملی در خصوص مطالعات زمینه‌ای معطوف به شهرهای کشور و سیر تحولات

آنان دست یافت و از این منظر به آسیب‌شناسی رویه‌های جاری در خصوص الگوهای بومی شهرسازی پرداخت. در همین راستا موضوع اصلی این پژوهش، آسیب‌شناسی و نقد الگوهای بومی شهرسازی در قوانین و مصوبات جاری کشور ایران از طریق تحلیل برخی اصول، مفاهیم و رهنمودهای جامعه‌شناختی ماکس وبر، برای سامان‌بخشی به مطالعات زمینه‌ای شهرهای کشور و چگونگی ارائه الگوهای بومی است.

پیشینه پژوهش

مقالات و پژوهش‌های متعددی در خصوص چیستی شهر اسلامی توسط اندیشمندان به انجام رسیده‌است که هر کدام از زوایای منحصربه‌فردی به این مسئله توجه کرده‌اند. برخی در خصوص چیستی آن؛ «تاملی در چیستی شهر اسلامی» (۱۳۸۹) و «تاملاتی در مبادی شهر اسلامی» (۱۳۹۲)، برخی با برشماری مولفه‌ها و ویژگی‌های آن؛ «معماری و شهرسازی سنتی در کشورهای اسلامی» (۱۳۸۹)، «بررسی مولفه‌ها و شاخص‌های شهر اسلامی با تاکید بر نقش و اهمیت فرهنگ‌سازی در تحقق الگوی شهرسازی اسلامی ایرانی» (۱۳۹۳)، «شکل شهر در فرهنگ‌های سنتی اسلامی» (۱۹۹۹) و «شهرهای سنتی مسلمان: ساختار و تغییر» (۱۹۷۳) و برخی دیگر با ارائه گونه‌بندی؛ «برداشت‌های مختلف از مفهوم شهر اسلامی و تبیین ضرورت خوانش انتقادی، بازاندیشی در مفهوم شهر اسلامی» (۱۳۹۸) و «تبیین یک چارچوب مفهومی برای شهر اسلامی» (۱۳۹۳) به موضوع شهر اسلامی پرداخته‌اند. همچنین پژوهش‌های انتقادی مختلفی در خصوص رویکردهای مطرح در زمینه شهر اسلامی وجود دارد؛ «شهر در گذر زمان» (۱۳۷۵) و «برساخت مفهوم شهر اسلامی» (۱۳۹۰). از همین منظر، پژوهش‌هایی با تکیه بر ایران و تلفیق دو فرهنگ ایرانی و اسلامی در شهرهای کشور به انجام رسیده و پیرامون ابعاد مختلف آن نظریه‌پردازی کرده است؛ «معنا و مفهوم‌شناسی شهر ایرانی-اسلامی» (۱۳۹۳) و «واکاوی اصول و راهبردهای تحقق شهر ایرانی-اسلامی» (۱۳۹۹). اندیشه ماکس وبر پیرامون

شکل‌گیری شهر غربی و تفاوت آن با شهر شرقی (وبر، ۱۳۷۵) هم دست‌مایه مقالات و کتب گوناگونی بوده و این اندیشه‌ها توسط محققان و پژوهشگران مورد نقد و تحلیل قرار گرفته‌است؛ «ماکس وبر و اسلام» (۱۳۷۹) و «ماهیت اجتماعی شهر اسلامی» (۱۳۹۳). برخی نیز با توجه به اندیشه‌های وبر، روش تفهیم وبری را مورد بررسی قرار داده و از آن طریق برای ارائه الگوهای بومی در زمینه‌های مختلف بهره برده‌اند «بررسی تاریخی ساختار اجتماعی شهر تبریز بر اساس نظریه شهر ماکس وبر» (۱۳۸۸)، «نگاهی نقادانه بر جامعه‌شناسی تفسیری ماکس وبر و آموزه‌های آن برای پژوهش در جامعه‌شناسی تاریخی ایران» (۱۳۹۸) و «جامعه‌شناسی تاریخی-تطبیقی ماکس وبر، تئوری عام و برخی ملاحظات در مورد گفتمان شرق‌شناسی در ایران» (۱۳۹۸). در همین راستا پژوهش کلانتری و میرزایی (۱۳۹۵) با عنوان «ایده‌آل تایپ شهر اسلامی: با تاکید بر روش‌شناسی ماکس وبر»، در تلاش است تا با استفاده از روش وبر، نمونه مثالی شهر اسلامی را ارائه کند، اما این پژوهش بیشتر مبتنی بر شواهد تاریخی و دینی است و قوانین و شرایط امروز کشور در حوزه شهرسازی و معماری را مدنظر قرار نمی‌دهد. بنابراین تاکنون پژوهشی که مبتنی بر روش تفهیمی وبر به ارزیابی انتقادی و آسیب‌شناسی الگوهای بومی مطرح در چارچوب اسناد رسمی کشور پرداخته باشد، به انجام نرسیده و هیچ‌یک از مقالات و کتب منتشر شده به مسئله مدنظر این پژوهش نپرداخته‌اند. از همین‌رو، مقاله حاضر با توجه به خلا پژوهشی که در این زمینه وجود دارد به آسیب‌شناسی الگوهای بومی شهرسازی ارائه شده در قوانین و مصوبات کشور ایران با استفاده از آراء و اندیشه‌های ماکس وبر توجه کرده است.

روش پژوهش

هدف اصلی این پژوهش آسیب‌شناسی و نقد الگوهای بومی مرتبط با شهرسازی و معماری در اسناد رسمی کشور و فراهم‌نمودن بستری با بهره‌مندی از روش ماکس وبر برای مطالعات شهر ایرانی و راهگشایی در جهت ارائه الگوهای بومی مناسب شهرسازی کشور

به عنوان نمونه های مثالی^۲، نخست شرحی بر جامعه-شناسی تاریخی آلمان در مقایسه با بعضی کشورهای اروپایی و گاهی در مقایسه با شرایط تاریخی مناطق شرقی و غربی آلمان ارائه دهد. وی رویه تطبیقی-تاریخی خود را با مطالعاتی درباره کشورهای آسیایی (به اصطلاح، شرق و تفاوت آن با غرب) تکمیل نمود (ارشاد، ۱۳۹۸: ۶). وبر در رویارویی با یک وضعیت تاریخی معین متذکر می شود که نباید به این پرسش که چرا وضعیت بدین گونه شده است اکتفا کرد، بلکه توأمان باید پرسید که چرا به گونه ای دیگر نشده است (وبر، ۱۳۸۲: ۲۴۰). بنابراین از نظر وبر در هر لحظه تاریخی، امکانات شدن های متعددی فراهم است که فقط یکی از آن ها به سبب علیت کافی، واقع گشته است (توفیق، ۱۳۹۸: ۴۲). از نظر آرون، در علیت تاریخی اوضاع و احوال یگانه و منفردی که موجب تحقق یک رویداد شده است، بیان می گردد و علیت جامعه شناسختی، بنا را بر این می گذارد که میان نمودهای مربوط به یک پدیده یا رویداد، نسبتی منظم وجود دارد که باید آن ها را پیدا کرد (آرون، ۱۳۶۳: ۲۲۳) که البته در جهان فکری وبر، میان علیت تاریخی و علیت جامعه شناسختی، همبستگی دقیقی برقرار است (ارشاد، ۱۳۹۸: ۱۸). به عقیده وبر، جامعه-شناسی علمی است که می خواهد از طریق تفهم تفسیری^۳ رفتار اجتماعی، مشابهت های تاریخی میان رویدادها و پدیده ها را پیدا کرده و به تبیین علل و تشریح مسیر و معلول های آن دست یابد (فرونند، ۱۳۸۳: ۱۳۳-۱۳۲).

۱. تفهم وبری

تا پیش از وبر، جامعه شناسان کنش های انسان را با استناد به معرفت های ناظران کنش می سنجیدند؛ اما در نتیجه اندیشه ها و نظریات وبر، درک و تفهم^۴ معنایی که فاعل کنش برای رفتار خود می پذیرد، جای مهمی در مطالعات جامعه شناسی پیدا کرد (آرون، ۱۳۶۳: ۲۱۲). وبر اهمیت تفهم را در ماهیت کاملاً فنی آن می داند، زیرا سرنخی برای مشاهده و تفسیر نظری حالات ذهنی افرادی که رفتارشان موضوع مطالعه است، به دست می دهد. به عبارت دیگر تفهم به

است. به منظور دستیابی به این هدف، از روش توصیفی-تحلیل و تحلیل گفتمان انتقادی^۱ که زیرمجموعه روش های کیفی است، بهره برده ایم. همخوانی بنیادهای روش تحلیل گفتمان انتقادی با ماهیت پژوهش، سبب شد تا از این روش استفاده شود. در همین راستا، ابتدا به نقد و تحلیل اسناد تهیه شده در زمینه الگوهای بومی و شهرسازی و معماری ایرانی-اسلامی پرداخته می شود و در ادامه به صورت گزینشی و گذرا، دستگاه نظری و روش شناختی ماکس وبر در مواجهه با سیر تحول جوامع شهری مورد بررسی قرار می گیرد. موضوعاتی مانند گونه بندی کنش های اجتماعی، فهم تفسیری کنش و واقعیات اجتماعی در چارچوب نمونه های مثالی و توسعه جامعه شناسی تفسیری به حوزه جامعه شناسی تاریخی از محورهای اصلی پروژه وبر استخراج می گردد. سپس تلاش شد با تمرکز بیشتر بر نمونه های مثالی و رهنمودهای وبر در تحلیل و تفسیر مباحث جامعه-شناسی تاریخی، به آسیب شناسی اسناد رسمی و فرادست کشور در حوزه شهرسازی و معماری زمینه ای پرداخته شود تا راهی متناسب با مقتضیات الگوی شهر ایرانی در بستر تاریخ تحولات شهرسازی کشور بیابیم. دیرینگی و استمرار تحولات تاریخی جامعه ایرانی و تاثیر بنیادین آن بر فرهنگ و شکل گیری هویت و هستی منحصر به فرد اجتماعی مردم ایران، ضرورت مطالعات روش مند و نظام مند تاریخ شهری ایران را آشکار می نماید. داده های پژوهش با استفاده از مطالعه و تحلیل نظریات ماکس وبر و تحلیل انتقادی محتوای الگوهای ارائه شده در اسناد رسمی کشور گردآوری شد تا بتوان به پرسش اصلی پژوهش در خصوص اصول روش تحلیلی ماکس وبر در مطالعه شهرها و چگونگی استفاده از روش وبر برای سامان بخشی به مطالعات زمینه ای شهرهای کشور و ارائه الگوهای بومی پاسخ داد.

مبانی نظری

وبر با استفاده از روش تفسیری-تحلیلی، الگوی ویژه ای در مطالعات تطبیقی-تاریخی جامعه شناسی ارائه کرد (ارشاد، ۱۳۹۸: ۶) و کوشید تا با به کارگیری این ابزار

ابزار تحقیق جامعه‌شناسی بدل می‌شود. وبر معتقد است، سیر رفتار، صرف‌نظر از آنکه فرد یا افراد عامل، معنای رفتار خود را بفهمند یا نه، متضمن معنا و مقصودی می‌باشد و کسی که سیر رفتاری را مشاهده می‌کند، همیشه ضرورتاً متوجه معنای آن نخواهد شد. تفهیم به این بسنده نمی‌کند که چرا عملی صورت گرفته‌است، بلکه این سوال را مطرح می‌کند که چرا الگوی رفتاری معینی همواره پی گرفته می‌شود (وبر، ۱۳۶۷: ۲۰-۲۱). وبر، تعهد اجتماعی به‌نوعی نظام عقیدتی را منشأ رفتار جمعی می‌داند. به نظر او گروه‌های اجتماعی، خود را به تعاریفی کلی از خود و جهان متعهد می‌کنند و می‌کوشند جهان خود را بر اساس این تعاریف تغییر دهند. وبر اعتقاد دارد، فهم رفتارهای اجتماعی، نیازمند تفهیم معنایی است که بازیگران اجتماعی از اعمال خود در نظر دارند. رفتارهای اجتماعی در جهت معانی خاصی صورت می‌گیرند و برای آن رفتارها، شناخت وجه معنا و ارزش، ضرورت دارد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۵۷). وبر هدف جامعه‌شناسی تفهیمی خود را در تمایز با تاریخ، توصیف گونه‌شناختی لحظه حال و مفهوم‌پردازی آرمانی نمونه مثالی آن می‌نامد. مبنای این توصیف تفهیم و تبیین کنش فردی معنادار است (توفیق، ۱۳۹۸: ۳۰). در جامعه‌شناسی وبر، نمونه‌های مثالی هم برای تفهیم و هم برای علت‌یابی کاربرد دارد.

۲. نمونه مثالی

وبر برای بالا بردن دقت مفهیمی که در روش تاریخی به‌کار می‌روند، مفهوم نمونه مثالی را ابداع (فروند، ۱۳۸۳: ۶۸) و با استفاده از آن‌ها، موضوع مورد نظرش را در جریان بستر تاریخی‌اش، تفسیر و تبیین کرد (ارشاد، ۱۳۹۸: ۸-۶). وی ساخت نمونه مثالی را نه هدف، بلکه وسیله می‌داند: «نمونه مثالی، کار فرضیه را نمی‌کند و خودش به‌خودی‌خود توصیف واقعیت نیست، بلکه قالبی برای چنین توصیفی است» (وبر، ۱۳۸۲: ۱۴۳-۱۴۰). بنابراین، ارزش نمونه‌های مثالی منحصرأ به وسیله کارآیی و بازدهی‌اش در تحقیق، تعیین می‌شود (فروند، ۱۳۸۳: ۷۳-۷۲). نمونه مثالی، راه را برای نسبت دادن معنا و تفسیر پدیده‌ها و امور

آماده می‌کند و خود بستری برای روشن‌ساختن طرز کار یا سازوکار فرایندهای تاریخی و نهادهای اجتماعی است (کالینیکوس، ۱۳۸۳: ۲۸۱-۲۸۲). مثالی بودن این برساخته مفهومی، از آن‌رو است که مبین یک عقلانی‌کردن آرمانی است که به‌ندرت در کیفیت نابش، در واقعیت تجربی و ملموس دیده می‌شود (وبر، ۱۳۸۲: ۱۴۵؛ فروند، ۱۳۸۳: ۵۹). محتوای یک نمونه مثالی هرچه باشد، از هنجارهای دینی گرفته تا یک اصل فنی، در پژوهش‌های تجربی فقط یک کارکرد می‌تواند داشته باشد و این کارکرد، مقایسه آن با واقعیت‌های تجربی به‌منظور تعیین تفاوت‌ها و شباهت‌ها است تا بتوانیم این واقعیت‌ها را با صریح‌ترین مفاهیم قابل‌درک توصیف کنیم و به‌صورت علی، به فهم و تبیین آن نائل شویم (وبر، ۱۳۸۲: ۷۷-۷۸؛ لاو، ۱۳۹۵: ۳۰۶). در حقیقت این امر به ما اجازه می‌دهد که از میان سپهر نامتناهی عوامل، امکان‌گزینش داشته باشیم (وبر، ۱۳۸۲: ۲۴۷-۲۴۳).

۳. رابطه امر عام و امر خاص

مفاهیم جامعه‌شناختی در مقایسه با واقعیات تاریخی به‌علت انتزاعی بودنشان، به‌طور نسبی از عینیت لازم برخوردار نیستند (وبر، ۱۳۸۶: ۴۵). این نکته، نیازمند توجه اساسی به رابطه امر عام و خاص در انواع پژوهش، و به خصوص جامعه‌شناسی تاریخی است. وبر اگر صرفاً در بعد نمونه مثالی تاریخی می‌ماند و بر تفهیم صرف یک واقعه تاکید می‌نمود، نمی‌توانست دست به تعمیم نظری بزند و کارهای تطبیقی انجام دهد (عظیمی، ۱۳۹۸: ۸۱). وبر در تمام کارهای خود سعی می‌کند بین تفسیرگرایی در نظریه و کار تطبیقی در پژوهش، بین تفسیر و تبیین، و بین خاص‌بودگی و امر عام آشتی برقرار کند؛ به‌عبارت دیگر وبر سعی می‌نمود با ایجاد یک تعریف مشخص به شکل نمونه‌های مثالی، نگاه ژنریک^۵ خود از پدیده مورد نظر را به‌دست دهد (عظیمی، ۱۳۹۸: ۷۶). وبر می‌خواهد، از سویی، مناسبات و دلالت فرهنگی نموده‌های فعلی وقایع منفرد، و از سوی دیگر، علت‌های آن‌ها را از نظر تاریخی بفهمد. این علت‌ها هم شامل علل چنین‌بودن و هم شامل علل گونه دیگر نبودن این نموده‌ها است

۱. وبر معتقد است که شهر به معنی اقتصادی، با قلعه-ای که ساکنان آن به ساختار خاص سیاسی وابسته هستند، متفاوت است. به نظر او، اجتماع شهری به-معنی کامل کلمه فقط در اروپا، آن هم در برهه‌ای از تاریخ ظاهر می‌شود (پاپلی‌یزدی و رجبی‌سناجردی، ۱۳۸۲: ۲۹۵). وبر، رونق تجارت اروپا را انگیزاننده استواری دوباره شهر در اروپای غربی می‌داند و بر این باور است که جنگ‌های صلیبی راه‌های تجارت گذشته را زنده نمود و به انزوای اروپای سده‌های میانی و دشواری تجارت در راه‌های دور پایان داد. از سویی با آغاز فروپاشی سامان فئودالی، اشرافیت ناتوان شده‌ای که ریشه در قلعه‌های شوالیه نشین داشت، در گرد آوردن مردم آزاد شده از قلمروهای فئودالی موفق گردید و بدین ترتیب هسته‌های کار و تولید در پیرامون قلعه‌ها، شکل گرفته و نطفه بازارهای شهری بسته شد. با گرد آمدن بازرگانان و صنعت‌گران، شاهزادگان از درآمدی سرشار برخوردار شدند و آزادی بازرگانی و امنیت برای آنان فراهم گردید. برای نخستین بار دیگر نه مالکیت و اجاره داری، بلکه کسب‌وکار سرچشمه‌های بنیادین دارایی و توانگری شدند و بدین‌گونه، دارایی، رفته‌رفته به نیروی سیاسی جدا و خود بسنده از حاکمیت تبدیل شد؛ چیزی که در مشرق‌زمین و اروپای عهد باستان پیشینه نداشت.

وبر همچنین، به نقش مسیحیت در شکل‌گیری شهر می‌پردازد و بیان می‌کند که با پیدایش پروتستانتیسم، کار ریاضت‌کشانه به‌جای پیوستگی با کلیسا، منشا رستگاری و فراخوانی به بهشت معرفی می‌شود. در نتیجه، رابطه انسان و خدا مستقیم و بدون میانجی پنداشته و سامان سلسله‌مراتبی کلیسا از حاکمیت به زیر کشیده شد. به عقیده وبر، گسترش پروتستانتیسم زمینه‌ساز پیدایش فرد و هویت تکین و به‌دست‌آوردنی، بدون پیوند با پیشینه خانوادگی گردید؛ هویتی که تنها از کار کردن شکل گرفته‌است. با پیدایش فرد آزادشده از پیوندهای سنتی، کنش اجتماعی پیوسته به‌سوی عقلانیت هر چه بیشتر می‌رفت و کنش اجتماعی استوار شده بر سنت، جای خود را به کنش عقلانی مبتنی بر منطق بازار می‌دهد. قالب کالبدی

(وبر، ۱۳۸۲: ۱۱۶). در عین حال باید به این نکته توجه شود که برای شناخت واقعیت غیرانتزاعی پدیده‌های تاریخی، قوانین هرچه عام‌تر باشند، به‌ناچار محتوای کمتر و بنابراین ارزش کمتری خواهند داشت. هرقدر شمول یک مفهوم جامع‌تر باشد، ما را بیشتر از غنای واقعیت دور می‌کند، زیرا برای تحت‌پوشش قرار دادن بیش‌ترین تعداد ممکن ارزش عناصر مشترک پدیده‌ها باید تا حد امکان انتزاعی و بنابراین فاقد محتوا شود. وبر در مورد ضعف قوانین عام و کلی می-گوید: «هرچه قوانین عام‌تر، یعنی انتزاعی‌تر باشند کمتر می‌توانند در تبیین علی پدیده‌های منفرد، و به-طور مستقیم، در فهم معنای وقایع فرهنگی نقشی داشته باشند.» (همان: ۱۲۷). بنابراین باید به این مسئله توجه داشت که در علوم فرهنگی، شناخت امر عام و جهانی به‌خودی‌خود هرگز واجد ارزش نیست. وبر در ادامه و در اهمیت توجه به جزئیات و عناصر خاص می‌گوید: «اگر بخواهیم مطالعات تاریخی را به شیوه‌ای عقلانی در مقام علم امور منفرد تثبیت کنیم، باید شباهت‌ها و همسانی‌های الگوهای رشد و تحول انسانی را تعیین کنیم، در این صورت، جزئیات خاص و عناصر غیرقابل‌مقایسه و غیرقابل‌تحلیل بازمانده‌هایی خواهند بود که... گل سرسبد مطالعات تاریخی هستند.» (همان: ۱۹۳).

۴. الگوی تحلیلی وبر در خصوص شهرها

وبر گردآوری داده‌ها درباره شهر را از سال ۱۸۹۰ م آغاز نمود و در بخش بیست‌وهشتم کتاب تاریخ عمومی اقتصاد، گزیده‌ای از اندیشه‌های خود درباره شهر را مطرح کرد. شالوده کار وبر، بررسی چگونگی پیدایش، برآمدن و فرگشت سرمایه‌داری بود و در این راستا به شهر و مذهب روی نشان داد. وبر، شهر را با مفاهیم اقتصادی و سیاسی می‌شناسد و معتقد است برای آنکه زیستگاهی شهر به شمار آید، باید چند ویژگی مشخص داشته باشد (وبر، ۱۳۷۵). وی، شهر را نه صرفاً مکان زیستی بزرگ با ملاک گستردگی کالبدی، بلکه زیستگاهی می‌داند که دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از زندگی و ساختار روستایی متمایز می‌کند (Mahbub Uddin Ahmed, 2004).

چنین رخدادهایی، شهرهای جدا و خودفرمانی هستند که پیرامون قلعه‌ها شکل گرفته بودند. طبقه بازرگان و صنعتگر، حرفه و شهر را زمینه‌ساز کسب هویت فردی می‌داند و از این‌رو، پیوستگی و وابستگی خود را نه به طایفه و روستا، بلکه با شهر حفظ می‌کند. کار، سبب انباشت دارایی می‌گردد و دارایی می‌تواند سبب به دست آوردن قدرت شود؛ پس طبقه نواخته شهری در اروپای غربی، به ایجاد دادگاه‌های مستقل شهری با هیئت منصفه، انجمن‌های صنفی مقتدر و حتی کلیساهای صنفی می‌پردازد و شهر با بر نهادن دستورات شهری و قوانین مدنی و مهم‌تر از همه ایجاد ارتشی از میان شهروندان، به خودفرمانی نسبی می‌رسد. انتخابی بودن کارگزاران شهری، تشکیل انجمن‌های گوناگون صنفی و غیرصنفی، زمینه‌ساز تشکیل حزب سیاسی و مبارزه برای به دست آوردن جایگاه‌های حاکمیتی می‌شود و بروکراسی مدرن به مانند چارچوب اداری عقلانی، به رویه‌ای سازمانی بدل می‌شود. وبر برای این جامعه شهری مشخصات و مولفه‌های خاصی برشمرده و معتقد است برای اینکه هر واحد اجتماعی، شهری خودفرمان محسوب شود، باید دارای پنج ویژگی مهم باشد که عبارتند از: ۱. وجود استحکامات شامل قلعه و حصار برای دفاع؛ ۲. وجود بازار و روابط تجاری بازرگانی؛ ۳. وجود دستگاه دیوانی و دادگاه خودفرمان، خودآیین و خودگردان؛ ۴. وجود دستگاه سیاسی متشکل از انجمن‌های گوناگون (انجمن متکی بر انتخاب آزاد افراد و استقلال نسبی) و ۵. وجود نوعی سازمان و تشکیلات شهری با قدرت اداره امور توسط کارگزاران و نخبگان برگزیده شهروندان (بورژواها) (وبر، ۱۳۷۵).

با توجه به ویژگی‌هایی که وبر برای تعریف یک شهر بومی‌شمارد، مفهوم شهر غربی در مقابل شهرهای غیر آن، پرورانه شد و بخش عمده محتوا و ادبیات این مفهوم در نظریه‌ها و مطالعات وبر شکل گرفت (پورا احمد و موسوی، ۱۳۸۹: ۷).

وبر با مطرح کردن متغیرهای گوناگون می‌کوشد تا یک نمونه مثالی از شهر به دست دهد. وی شهر را از دیدگاه استقلال سیاسی و زمینه‌های پیدایش جامعه مدنی در

غرب مورد بررسی قرار داده و همانند دیگر آثارش، با در نظر گرفتن خصایص انتزاعی مستخرج از واقعیت-های تاریخی، میان شهرهای اروپایی و آسیایی مقایسه‌ای به انجام می‌رساند. سوال وبر این است که چه خصایصی شهر اروپا را متمایز می‌سازد و چرا جامعه مدنی، به معنی خاص آن، در غرب شکل می‌گیرد (حسینی و همکاران، ۱۳۸۸: ۵)؟ به عقیده وبر، شهر مستقل و خودفرمان بیشتر در غرب دیده می‌شود (اشرف، ۱۳۶۰). شهر غربی در داشتن بازار و برج و بارو، با شهرهای غیرغربی مشابه است، ولی بر خلاف سایر شهرها از استقلال اداری، قضایی و تشکیلاتی صنفی مستقل و مشارکت فعال شهروندان، برخوردار است که مایه تمایز آن از سایر شهرها می‌شود (Ringer, 2004: 20). به عقیده وبر، شهر شرقی توسط حاکم شهر و کارگزاران مختلف دستگاه‌ها اداره می‌شود که از این منظر، متفاوت با شهر غربی است (انصاری، ۱۳۸۱: ۱۸). وبر معتقد بود در سکونتگاه‌های شرقی، اختلافات قبیله‌ای از بین نرفته و هنوز قبایل جنگجو در آن‌ها زندگی می‌کنند؛ به طوری که ارتباط افراد ساکن در آن با روستا یا قبیله قطع نمی‌گردد و گرایش‌های درون‌گروهی مانع از رشد نظام برادری در شهر و یا ایجاد مفهوم شهروندی است (پاپلی‌یزدی و رجبی‌سناجرودی، ۱۳۸۲: ۲۹۵). به نظر وبر، در شهرهای شرقی مقام شهروندی (چنانکه در شهرهای یونانی و رومی باستان و در شهرهای اروپای قرون وسطی دیده شده) ناشناخته بود. شهر دارای شخصیت حقوقی خاص خود نشد و حکومت خودفرمان و دسته‌جمعی شهری هرگز رشد نکرد. وی معتقد است در شهرهای شرقی مشارکت و خودفرمانی ساکنان شهر در اداره امور محل خیلی کمتر از مشارکت اهالی روستا بوده است. شهرهای شرقی دارای دستگاه قضایی، که حاکم بر امور شهروندان آزاد در شهری خودفرمان باشد، نبودند و دادگاه‌هایی نداشتند که شهروندان آن‌ها را منصوب کرده باشند. بدین ترتیب شهر به وسیله مقامات اداری و نظامی که تابع فرمانروای پاتریمونیا^۶ بودند، اداره می‌شد که درعین حال تمام قدرت قضایی را نیز در اختیار داشت (اشرف، ۱۳۶۰).

۵. تحلیل قوانین و مصوبات ارائه‌کننده الگوهای

بومی شهرسازی

در کشور ایران، به‌ویژه پس از انقلاب به سبب رشد چشمگیر جمعیت، افزایش سهم شهرنشینی، گسترش بی‌رویه و پراکنده شهرها و تأثیرات جریان‌های جهانی، شکل شهرها و هویت آن دستخوش اغتشاش و نابسامانی گردید. در طی سال‌های پس از انقلاب و با توجه به ماهیت اسلامی انقلاب ایران، تلاش بر این بوده تا با استخراج مفاهیم و معیارهایی از متون دینی و سنت‌های ایرانی، الگوهایی مبتنی بر سبک زندگی ایرانی-اسلامی معرفی و به نوعی خلا به‌وجود آمده جبران شود. به‌ویژه با گذشت چند دهه از انقلاب سال ۱۳۵۷ هـ و از دهه ۸۰ به بعد، این الگوها جای خود را در اسناد فرادست پیدا کرده و به مرور به اکثر جنبه‌های زندگی مردم تسری یافتند. یکی از مهم‌ترین این جنبه‌ها، بحث‌های شهرسازی و معماری بود که بیشتر با عناوین شهرسازی و معماری ایرانی-اسلامی شناخته می‌شود. الحاق پسوند ایرانی و اسلامی به مفاهیم علمی، حاکی از نوعی احساس خطر در میان مسئولان و اندیشمندان کشور برای از دست رفتن هویت و ارزش‌های ایران اسلامی بود؛ هرچند نفس وارد کردن مفاهیم فرهنگی به شکل دستوری و دستورالعملی به اسناد رسمی کشور جهت ساخت و یا احیای عناصر تمدنی، محل مناقشه و بحث‌های فراوان است. قوانین و مصوبات از حوزه‌های کلان شهرسازی و معماری آغاز شده و به تدریج به جزئیات امور اجرایی تسری می‌یابد. در همین راستا و برای اولین بار در بند ب ماده (۱۳۷) «قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» مصوب مجلس شورای اسلامی (سال ۱۳۷۹ هـ)، از عبارت هویت‌بخشی به سیما و کالبد شهرها و روستاهای کشور و انطباق مشخصات کلیه ساختمان‌های مسکونی و غیرمسکونی کشور با ویژگی‌های فرهنگ معماری و شهرسازی ایرانی-اسلامی استفاده شد. این ارجاع و اشاره به فرهنگ معماری و شهرسازی ایرانی-اسلامی در حالی صورت پذیرفت که تا این زمان سندی تحت

و بر در بیشتر موارد به‌خوبی وارد جزئیات شده و به صدور یک حکم کلی برای همه شهرها بسنده نمی‌کند. به‌عنوان نمونه و بر از شالوده‌های زندگی شهری در مکه تا حدی با جزئیات صحبت می‌کند. وی معتقد است در شهرهای شرقی تنها انجمن‌های طایفه‌ای قادر به اقدامات دسته‌جمعی و سازمان‌یافته بودند؛ اما این اقدامات دسته‌جمعی هرگز از نوع عملیات سازمان یافته و دسته‌جمعی شهروندان به‌شمار نمی‌آید. به عقیده و بر، در شهرهای اسلامی، اصناف، بازرگانان، کسبه و پیشه‌وران را می‌بینیم که از منافع اعضای خود حمایت می‌کنند، اما اثری از انجمن خودفرمان شهروندان وجود ندارد. همچنین و بر در خصوص میزان قدرت انجمن‌های محلی در شرق می‌گوید، مواردی که بیان شده به این معنا نیست که انجمن‌های محلی و صنفی به‌کلی بی‌قدرت بوده‌اند و در برابر تعديات مقامات اداری و محلی واکنش‌های گروهی نمی‌کرده‌اند؛ چرا که اگر طایفه‌ها و اصناف بر سر موضوع خاصی به اتفاق نظر رسیده و جبهه مشترکی تشکیل می‌دادند، امکان داشت که مقام اداری محلی شغل خود را از دست بدهد، اما اقتدار انجمن‌های صنفی در برابر کارگزاران حکومت استمرار نداشت و صرفاً به موارد مشخصی محدود می‌شد (اشرف، ۱۳۶۰). از نگاه و بر، در شرق، چیرگی همه‌جانبه حکومت، جلوی تبدیل شدن ثروت به منزلت اجتماعی و قدرت سیاسی را گرفته و از پیدایش طبقه‌ای نوین در جامعه جلوگیری کرده‌است. در شرق هویت فردی نه بر اساس تعلق به شهر بلکه به علت پیوندهای خونی و خاستگاه جغرافیایی تعریف می‌شود. به عقیده و بر چنین مجموعه‌هایی از درون پاره‌پاره بودند و برخی چون قلمرو اسلامی به محلات گاه متخاصم تقسیم شده، ساکنین هر محله به مکتب فقهی و گاه به مذهبی متفاوت گرایش داشتند. لذا مجموعه‌های شهری از وحدت درونی، یکپارچگی و انسجام لازم برای شهری متعارف (بر اساس تعریف و بر)، بی‌بهره بودند (اشرف، ۱۳۵۳: ۴۹-۴۷).

این عنوان و یا محتوایی برای تعیین حدود این مفهوم وجود نداشت و عمده کارها توسط محققان و اندیشمندانی صورت پذیرفته بود که آنان نیز تلقی‌های یکسانی از این مفهوم نداشتند. در ادامه و در سال ۱۳۸۳ هـ، قانون برنامه چهارم، دولت را موظف به هویت‌بخشی به سیما و کالبد شهرها، حفظ و گسترش فرهنگ معماری و شهرسازی کرد (ماده ۳۰). در همین راستا تهیه و تدوین قانون جامع شهرسازی و معماری کشور تا پایان سال اول برنامه چهارم مد نظر قرار گرفت که البته هیچگاه اجرایی نگردید. همچنین در ماده (۱۱۳) همین قانون، دولت مکلف شد به منظور تجلی و توسعه مفاهیم و نمادهای هویت اسلامی و ایرانی، طرح کاربرد نمادها و نشانه‌ها و آثار هنری ایرانی و اسلامی در معماری و شهرسازی و سیمای شهری را طی سال اول برنامه چهارم تهیه و در سال‌های بعد اجرا نماید. این مسئله در قانون برنامه پنجم هم تکرار گردید. در بند الف/ماده (۱۶۹) قانون برنامه پنجم (۱۳۸۹ هـ)، شورای عالی شهرسازی و معماری موظف شده به منظور تدوین و ترویج الگوهای معماری و شهرسازی اسلامی-ایرانی، کار گروهی مرکب از نمایندگان دستگاه‌های ذی‌ربط و صاحب‌نظران و متخصصان رشته‌های معماری، شهرسازی و حوزوی، تشکیل دهد. به نظر می‌رسد به دلیل مشخص نبودن مقومات این مفهوم و عدم اجرای رهنمودهای مد نظر قانون، موضوع شهرسازی و معماری ایرانی-اسلامی از دستور کار قوانین پنج‌ساله توسعه کشور خارج شده و در قانون برنامه ششم (۱۳۹۶) تکرار نگردید. البته در سال ۱۳۸۶ هـ پس از ذکر این عنوان در دو برنامه توسعه، برای اولین بار از عبارت معماری و شهرسازی ایرانی-اسلامی در اسناد شهری و در «طرح جامع شهر تهران» استفاده شد. بند اول چشم‌انداز توسعه بلندمدت شهر طرح جامع، تهران را شهری با اصالت و هویت ایرانی-اسلامی معرفی می‌کند. همچنین در بند چهارم راهبردهای توسعه شهر، به موضوع سامان‌دهی و ارتقای هویت سیما و منظر شهری تهران در جهت احیای معماری و شهرسازی

ایرانی-اسلامی اشاره شده‌است، اما نمود اجرایی و فرایندهای حصول آن همچنان نامشخص و مبهم باقی ماند.

در سال ۱۳۸۹ هـ «سیاست‌های کلی نظام در امور شهرسازی»، توسط مقام رهبری ابلاغ شد. این سیاست‌های ابلاغی که به عنوان راهنمای دستگاه‌های اجرایی، تقنینی و نظارتی، خط مشی و جهت‌گیری نظام را در بخش شهرسازی تعیین می‌کند، به موارد مختلفی از قبیل مکان‌یابی، آمایش، بافت فرسوده، منابع پایدار، مناسب‌سازی و موارد آشنای دیگر در حوزه تخصصی شهرسازی اشاره کرده‌است، اما در بند ۲ این سیاست‌ها به «تعیین ابعاد کالبدی شهرها در گسترش افقی و عمودی با تاکید بر هویت ایرانی-اسلامی» اشاره شده‌است. پس از گذشت دو سال و در راستای اجرای این سیاست‌ها، شورای عالی شهرسازی و معماری در سال ۱۳۹۱ هـ مصوبه‌ای تحت عنوان «ضوابط و شاخص‌های لازم جهت بازایی هویت شهرسازی و معماری اسلامی-ایرانی» به تصویب رسانید که هدف اصلی آن بازنشانی، احصا و احیای مولفه‌های شهرسازی و معماری اسلامی-ایرانی و جریان‌سازی در احیای شهرسازی و معماری اسلامی-ایرانی مبتنی بر روح حاکم بر شهرسازی و معماری ارزشمند تاریخی ایران در دوره معاصر، معرفی شده است. در این سند برای اولین بار در یک سند رسمی، تعریفی از معماری و شهرسازی اسلامی-ایرانی ارائه می‌شود. هرچند این تعریف کلی و در برخی قسمت‌ها مبهم است، اما می‌تواند آغازی بر یک مسیر طولانی و دشوار باشد. در این سند معماری و شهرسازی به شکلی تقریباً یکسان و تنها با تغییر برخی واژه‌ها ارائه شده‌است. تعریف ارائه شده از معماری و شهرسازی مطلوب، در عین حال که از نگاه‌های تخصصی در این حوزه فاصله دارد، در عین حال جامع و مانع نیست و می‌توان برداشت‌های گوناگونی از آن فهم کرد و شاخص‌های آن را تاحدودی به هر شهری در جهان ارجاع داد. در ادامه به ضوابط و شاخص‌های کلی همانند زمینه‌گرایی، اصول محرمیت، نظم و انضباط و

چیست و تفاوت این عناوین کلی با موضوعات مورد اشاره در اسناد کشورهای دیگر در چه چیزی است. در تبصره بند یک فصل اول این سند، شورای عالی شهرسازی و معماری موظف شده است سبک معماری و شهرسازی ایرانی-اسلامی را ظرف مدت ۶ ماه تدوین کرده و برای تصویب در شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه نماید. پس از گذشت ۴ سال، شورای عالی شهرسازی و معماری، در جلسه مورخ (۱۳۹۹/۰۵/۲۷ هـ) سند ملی معماری و شهرسازی ایرانی-اسلامی را مورد بررسی قرار داد و کلیات این سند را تایید و تنها چند تغییر جزئی پیشنهاد کرد؛ اما مشخص نیست چرا با وجود گذشت چند سال، این الگو به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه نشده است. به نظر می‌رسد وجود اختلافات جدی در میان نهادهای مسئولان و اندیشمندان مختلف در زمینه وجود و یا عدم وجود عبارت و الگویی تحت عنوان شهرسازی و معماری ایرانی-اسلامی و چند و چون آن، از مهم‌ترین دلایل عدم ارائه چنین سندی در دهه‌های اخیر است. در ادامه این مسیر و در سال ۱۳۹۷ هـ، باز هم سند دیگری تحت عنوان «سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت» به تصویب رسید. «بند ۱۰» این سند اشاره‌ای گذرا به مسئله معماری و شهرسازی دارد. هرچند تنها نمادهای اسلامی-ایرانی را مد نظر قرار داده و معماری و شهرسازی را به شکل عجیبی در کنار مسئله پوشش افراد قرار داده است. به نظر می‌رسد تنها نکته مثبت این سند در خصوص مسائل شهرسازی، تاکید بر حفظ تنوع فرهنگی در پهنه سرزمینی است.

یافته‌های پژوهش

۱. روش وبری و الگوهای بومی

جامعه‌شناسی تاریخی و بر واجد نکات و آموزه‌های مهمی است که می‌تواند برای مطالعات تاریخ جوامع شهری در ایران مورد استفاده قرار گرفته و از این منظر، دریچه‌های جدیدی بگشاید. مواردی همچون استفاده از نظریه در مطالعه تاریخ و احصای محدوده علت و معلول، تاکید بر نمونه مثالی و تطبیق امر

تقویت سرمایه اجتماعی اشاره کرده و در یکی از بندها، خواستار شناسایی و برنامه‌ریزی برای حذف عوامل مخل تحقق معماری و شهرسازی ارزشمند اسلامی-ایرانی شده است. سپس، ضوابط و شاخص‌هایی در دو حوزه شهرسازی و معماری ارائه شده است که نسبتاً مسائل و موضوعات بیشتری از سندهای پیشین را در بر می‌گیرد، اما به غیر از طرح محوریت مسجد در طراحی محلات و رعایت اصول حریمیت و زمینه، آن هم به صورت کلی، مساله دیگری که شرایط شهرسازی و معماری اسلامی-ایرانی مد نظر سند را تشریح کند، وجود ندارد؛ هرچند تشریح برخی جزئیات در خصوص اقلیم و توجه به سنت‌ها در بستر ویژه هر شهر از مزایای مهم این سند است.

پس از گذشت چهار سال و در سال ۱۳۹۵ هـ شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه شماره (۷۹۱)، سندی با عنوان «سند ملی معماری و شهرسازی ایرانی-اسلامی» را به تصویب رسانیده و برای اجرا به دستگاه‌های مختلف ابلاغ کرد که هدف آن بازایی، احیاء و تقویت هویت ایرانی-اسلامی در شهر و معماری معاصر، معرفی شده است. در حالی که به نظر می‌رسید این سند پس از سال‌ها تعلل و وقفه در ارائه یک الگوی بومی در جهت سامان‌بخشی به فضای شهرهای کشور، قادر به ارائه یک الگوی به نسبت جامع و کامل‌تری از الگوهای پیشین باشد، باز هم بدون اینکه محتوا و قالبی جامع برای شهرسازی و معماری ایرانی-اسلامی ارائه کند، تنها بر قانون‌مند نمودن به کارگیری مبانی اندیشه ایرانی-اسلامی و رعایت سبک معماری و شهرسازی ایرانی-اسلامی اکتفا می‌کند؛ سبکی که همچنان جزییات ندارد و حتی کلیات اجرایی آن به روشنی مشخص نیست. البته در این سند، یک اشاره کلی و مبهم به مسائلی مانند مسجدمحوری، توجه به بافت تاریخی، عدالت، زیباسازی، پرهیز از تجمل‌گرایی، منفعت عمومی و نظارت همگانی شده است، اما مشخص نیست مختصات و ویژگی‌های منحصربه‌فرد زیبایی، عدالت، منفعت عمومی و نظارت همگانی مد نظر این سند که بر الگوی شهرسازی و معماری ایرانی-اسلامی تاکید دارد،

خاص و امر عام از طریق یک رابطه دیالکتیکی، از مهم‌ترین عناصر مقوم روش وبر در جامعه‌شناسی تفسیری است. وبر نمونه مثالی را حاصل تاکید یک‌جانبه بر یک یا چند دیدگاه می‌داند که از طریق ترکیب شمار زیادی از پدیده‌های منفرد انضمامی به دست می‌آید که در واقعیت، پراکنده و منفصل و کم و بیش موجود و گاهی ناموجودند و بر مبنای همان دیدگاه‌های مذکور در یک برساخته تحلیلی واحد، مرتب می‌شوند. این برساخته ذهنی به مفهوم خالص خود در عالم واقع و به صورت تجربی هیچ‌جا یافت نمی‌شود. وظیفه پژوهش‌های تاریخی این است که در هر مورد مشخص تعیین کنند که این برساخته آرمانی تا چه حد به واقعیت نزدیک و از آن دور می‌شود (وبر، ۱۳۸۲: ۱۴۱). به نظر می‌رسد که ما نیز می‌توانیم با نگاهی نقادانه و هدفمند بر روش مطالعه و شیوه تفسیری وبر و دخالت دادن برخی ملاحظات که از مقتضیات تاریخی و فرهنگی جامعه ایرانی برآمده است، راهی منطقی و موجه برای مطالعه علمی تاریخ جامعه خودمان بیابیم (ارشاد، ۱۳۹۸: ۶). با توجه به این تحلیل نظری می‌توان نتیجه گرفت که نمونه مثالی شهر امروز ایران بر اساس شواهد تاریخی و عینی و با تاکید یک‌جانبه بر یک یا چند دیدگاه و از طریق ترکیب کردن شمار زیادی از پدیده‌های منفرد انضمامی به دست می‌آید (کلانتری و میرزائی، ۱۳۹۵: ۱۶). بدیهی است دیدگاه و رهنمودهای وبر، هر اندازه بدیع و راهگشا باشد، به دلایل گوناگون تاریخی و فرهنگی، نمی‌توان از آن آموزه‌ها صرفاً نسخه‌برداری و تقلید کرد، بلکه باید این آموزه‌ها را به تناسب شرایط و اقتضائات جامعه هدف، مورد بازخوانی تطبیقی قرار داد. به عقیده آرون می‌توان با استفاده از قابلیت تطبیقی و تعمیمی روش وبر، پرسش‌هایی برای خود مطرح کرده و تفسیرش نمود (آرون، ۱۳۶۳: ۲۸۵). از این منظر و با توجه به وضعیت امروز شهرهای کشور، ما هم نیازمند طراحی پرسش‌ها و تحلیل موضوعات مختص به خود هستیم تا از این طریق بتوانیم راه‌حل‌هایی متناسب با نیازها و مشکلات شهرهای کشور بیابیم. هرچند راهی سخت و طولانی در انتظار است و

به نظر می‌رسد مهم‌ترین آفت این مسیر، عدم توجه به الزامات دستیابی به یک نظریه علمی و افتادن در دام نسبی‌گرایی و کلی‌گویی است. مجموعه موضوعات مرتبط با مسائل شهری در ایران، نیازمند پایه‌های فکری و استدلالی استواری هستند که بر مبنای آن بتوان تکیه‌گاه محکمی ایجاد کرده و گامی سازنده رو به سوی آینده برداشت. تا زمانی که این پایه‌های استدلالی و عقلانی را ایجاد نکرده‌ایم، نمی‌توانیم با روش‌های و مطالعات پساخترگرایانه به سراغ نقد و تحلیل برویم؛ چرا که اساساً ساختاری استوار و سازهای پایدار بنا نکرده‌ایم که حال بتوانیم با خاطری آسوده آن را با آزمون زلزله‌های اندیشه، محک بزنیم. کار وبر به خصوص در مطالعات تاریخی جوامع غربی، مبانی استدلالی مفید و محکمی برای مطالعات بعدی آماده کرد و بستر و قابلیت نقد و نظر و اصلاحات احتمالی در آینده را فراهم ساخت. بنابراین در این مرحله نیازمند مطالعات و تحقیقات عمیق، هدفمند و تحلیلی تاریخ شهرسازی و معماری کشور هستیم تا از این منظر و با توجه به نیازهای روز، بتوانیم برنامه‌هایی متناسب ارائه کنیم. روش وبر به ما کمک می‌کند با برساختن نمونه‌های مثالی بومی که منطبق با واقعیات اجتماعی تاریخی جامعه و فرهنگ ما باشد، برنامه‌های پژوهشی تاریخی فرایندهای خاص جامعه خود را به اجرا درآورده و احتمالاً به تفسیرها و توصیف‌های نظام‌مند از این فرایندها در جوامع شهری ایران برسیم. در این شرایط مسئله تاثیر زمان (شرایط تاریخی) و مکان (شرایط جغرافیایی و فرهنگی) در ارائه دانش‌های متناسب با نیاز روز، دارای اهمیت فوق‌العاده است. تعریف مفاهیم و واقعیت‌های اجتماعی تا حد زیادی تحت تاثیر زمان و مکان و حتی بینش و دیدگاه پژوهشگر قرار دارد. وبر هم مانند اغلب جامعه‌شناسان کلاسیک مهم در تحلیل اجتماعی زمان را وارد می‌کرد و پدیده‌های اجتماعی برای او دارای سابقه‌ای زمانی و تا حدودی مکانی بودند (عظیمی، ۱۳۹۸: ۷۷). از این رو است که وبر، طراحی و تدوین نمونه‌های مثالی را پیشنهاد می‌کند و این نمونه‌ها برای او، سازوکار و ابزاری برای رعایت دقت نسبی در

فهم و تفسیر مفاهیم و واقعیت‌های فرهنگی-اجتماعی بودند (فروند، ۱۳۸۳: ۵۶). به همین جهت مثلاً الگوهای فنودالیسم از منظر وبر نه فقط در مناطق مختلف اروپا، بلکه در شرق و در غرب آلمان نیز با یکدیگر تفاوت داشته‌است (ارشاد، ۱۳۹۸: ۲۲).

وبر در تحلیل تاریخی خود، مفاهیمی مانند فنودالیسم، سرمایه‌داری، انسان اقتصادی، ریاضت‌کشی و مانند این‌ها را در قالب نمونه‌های مثالی مورد بحث و تفسیر قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد ما نیز می‌توانیم مفاهیم همچون سلطنت، نظام ارباب-رعیتی، تیول‌داری، مالکیت شخصی، اقطاع، وقف، محله‌محوری، حریمیت و درون‌گرایی، مسجدمحوری و مفاهیمی از این دست که بعضاً ریشه در تاریخ چندهزار ساله‌ی ایران از دوران باستان تا امروز داشته را در چارچوب نمونه‌های مثالی و به مثابه بستر و ابزاری برای تحلیل نقادانه از تاریخ شهرهای ایران به کار بگیریم. این مفاهیم می‌توانند شکل خام نمونه‌های مثالی باشند که باید به کمک رهنمودهای وبر، ساخته و پرداخته شوند. به عنوان مثال، توفیق در خصوص ساختار قدرت در ایران معتقد است، جنبش مشروطیت با همه اهمیتی که در تاریخ ایران داشت و به تأسیس عدلیه، مجلس شورای ملی و شوراهای ایالتی و ولایتی انجامید، ولی به دلیل تداوم تفکر ملوک‌الطوایفی در بخش‌های وسیعی از ایران، نتوانست تغییرات بنیادینی در ساختار قدرت صورت دهد (توفیق، ۱۳۹۲). بنابراین، صرف نظر از چگونگی این استدلال، می‌توان نتیجه گرفت، گسست‌ها در برخی جریان‌ها و استمرار یک گفتمان در برخی دیگر، باید به شیوه وبری مورد توجه قرار گیرد. جریان‌های مستمر و دامنه‌دار در تاریخ جوامع شهری می‌تواند خوراک مناسبی برای ایجاد نمونه مثالی فراهم کند. کاتوزیان، بر اساس شیوه تحلیل وبر از واژه مشروعیت^۷، به بازتعریف این واژه پرداخته و معتقد است حکومت‌های ایران به خصوص در دوران معاصر، مبتنی بر فره ایزدی بودند و مشروعیت خود را در نتیجه زور و اقتدار و نه رضایت مردم به دست آورده بودند (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۰-۱۴)؛ بنابراین این واژه در بستر تحولات اجتماعی ایران با معنا و تعریف

جدیدی در خدمت ساخت نمونه‌های مثالی قرار می‌گیرد. لذا در اینجا روش رسیدن وبر به این نظریه اهمیت پیدا می‌کند و نه معنای دقیق مد نظر وبر؛ چرا که مشروعیت نه به معنای مد نظر وبر، بلکه در معنای جدیدی نمود یافته‌است. در حوزه شهرسازی هم، می‌توان به گونه‌بندی الگوهای مختلف سکونت در شهرهای کشور با اقلیم و فرهنگ‌های مختلف اشاره کرد و مفهوم و مضامینی را استخراج نمود و آن‌ها را مبنای ساختن نمونه مثالی قرار داد و به کمک آن و به روش وبری و پارادایم تفسیری-تفهیمی او به مطالعات اجتماعی-تاریخی این موضوعات بومی پرداخت. به عنوان نمونه حبیبی در جستجوی معنای شهر در ایران بیان می‌کند، ما در بسیاری از مناطق کشور تمایزی چندانی میان وظایف شهر و روستا نداشته‌ایم و نمی‌توانیم معنای شهر را در دیوارهای کالبدی و چارچوب‌های عینی و ذهنی خلاصه کنیم و بهتر است از مفهوم منطقه‌های شهری که عبارت متفاوتی با عبارات مرسوم در این حوزه مطالعاتی است، برای تعریف آن‌ها بهره ببریم؛ معنایی که نه مانع از قبول تفاوت‌های زندگی شهری و روستایی خواهد بود و نه تفاوت‌های کالبدی و اقلیمی آن‌ها را از نظر دور خواهد داشت (حبیبی، ۱۳۶۹: ۲۴). این مثال و مثال‌های فراوان دیگری که در حوزه مطالعات شهری ایران با توجه به فرهنگ‌ها و اقلیم‌های گوناگونی که در این پهنه سرزمینی وجود دارد، نشان می‌دهد علی‌رغم کارهای پرشماری که در زمینه ارائه الگوهای شهرسازی صورت پذیرفته، همچنان نیازمند پژوهش‌های عمیق تاریخی با نگاه تفسیری و با هدف استخراج الگوها از جریان‌های مستمر تاریخی هستیم. با این همه وبر تصریح می‌کند که نباید این مطالب را اینگونه سوء تعبیر کنیم که شایسته‌ترین وظیفه ما، جستجوی دائمی نقطه‌نظرها و برساخت‌های تحلیلی است؛ برعکس بیش از هر چیز باید بر این نکته تأکید کرد که مفهوم‌سازی و نقد برساخت‌های تحلیلی همراه با ابزارهای دیگر، باید در خدمت شناخت معنای فرهنگی وقایع و الگوهای انضمامی تاریخی قرار گیرند (وبر، ۱۳۸۲: ۱۷۰).

۲. آسیب‌شناسی الگوهای بومی شهرسازی در قوانین و مصوبات

بررسی اسناد مرتبط با الگوهای شهرسازی در یک سیر تاریخی، تا حدودی نشان‌دهنده‌ی مسیر تکاملی و پیشرفت در جزییات است. به جز چند سند که در این مسیر نسبتاً طولانی (از سال ۱۳۷۹ هـ تاکنون)، گویی فارغ از اسناد پیشین خود تنظیم شده‌اند، بیشتر اسناد متاخر، بر یک مسئله واحد یعنی شهرسازی و معماری ایرانی-اسلامی تاکید کرده‌اند که می‌تواند تا حدی وحدت رویه ایجاد کند؛ با این وجود به نظر می‌رسد تا رسیدن به نقطه مطلوب، مسیری طولانی در پیش باشد. همه این اسناد، هدف و وظیفه اصلی خود را به نوعی احیای شهرسازی و معماری ایرانی-اسلامی دانسته‌اند؛ هرچند از ورود به جزییات و حتی کلیات

(به جز سند مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری در سال ۱۳۹۱ هـ) خودداری کرده و این وظیفه را بر دوش نهاده‌ی دیگر گذاشته‌اند (جدول ۱). نقی‌زاده (۱۳۸۸)، در پاسخ به این پرسش که چرا به رغم اینکه مدیریت و اجرای برنامه‌ها و طرح‌های شهری بر عهده افراد معتقد به ارزش‌های اسلامی بوده، ولی وضع نامطلوب گذشته ادامه داشته و بهتر نمی‌شود، پاسخ می‌دهد: «چون مبانی نظری‌ای وجود ندارد که بر اساس آن عمل شود، و چون معیارهایی در دسترس نیست». به عبارت دیگر، جدای از اسناد موجود در این زمینه که مستمراً از عبارت شهرسازی و معماری ایرانی-اسلامی استفاده می‌کنند، در حوزه پژوهش‌ها و تحقیقات مستقل، معیارهای قابل قبول و مولفه‌های اجرایی موجهی که در ارتباط با این عناوین باشد و یک معنای مورد اجماع را به ذهن متبادر کند، دیده نمی‌شود.

جدول ۱- قوانین و مصوبات مرتبط با الگوی شهرسازی و معماری ایرانی-اسلامی. منبع: (نگارندگان)

سند	مرجع تصویب	سطح	سال تصویب	جزییات	تقدم			
					اسلامی	ایرانی	معماری	شهرسازی
قانون برنامه سوم	مجلس شورای اسلامی	سطح ۱ ملی ^۸	۱۳۷۹	ندارد		*	*	
قانون برنامه چهارم	مجلس شورای اسلامی	سطح ۱ ملی	۱۳۸۳	ندارد		*	*	
طرح جامع شهر تهران	شورای عالی شهرسازی و معماری	سطح ۲ ملی	۱۳۸۶	تا حدی		*	*	
قانون برنامه پنجم	مجلس شورای اسلامی	سطح ۱ ملی	۱۳۸۹	ندارد	*		*	
سیاست‌های کلی نظام در امور شهرسازی	مقام رهبری	سطح ۱ ملی	۱۳۸۹	ندارد				*
ضوابط و شاخص‌های لازم جهت بازیابی هویت شهرسازی و معماری اسلامی-ایرانی	شورای عالی شهرسازی و معماری	سطح ۲ ملی	۱۳۹۱	دارد	*			*
سند ملی معماری و شهرسازی ایرانی-اسلامی	شورای عالی انقلاب فرهنگی	سطح ۲ ملی	۱۳۹۵	تا حدی		*	*	
سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت	مقام رهبری	سطح ۱ ملی	۱۳۹۷	ندارد	*		*	

نکته قابل توجه دیگر، تقدم و تاخر واژه‌های کلیدی در اسناد مختلف، است. شاید در نگاه اول این مساله موضوع چندان مهمی تلقی نشود، اما با نگاهی دقیق‌تر متوجه خواهیم شد، به عنوان مثال واژه معماری در طول دهه‌های گذشته همواره بر واژه شهرسازی مقدم بوده است و نشان‌دهنده تسلط نگاه معماران و معمارانه بر فضای اسناد رسمی کشور در خصوص مسائل فرهنگی شهرها است. پرواضح است که نگاه معمارانه در جایگاه خود، واجد اهمیت است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت، اما نشانیدن این واژه به جای نگاه طراحی شهری که سامان‌دهنده سیما و منظر شهری در یک دید کلان است، در یک دوره درازمدت می‌تواند آسیب‌های فراوانی را متوجه شهرسازی شهرهای کشور کند؛ بنابراین تقدم این واژه، تقدم نگاه جزئی معمارانه بر نگاه کلان‌تر شهرسازانه را گوشزد می‌کند. همچنین تقدم واژه ایرانی بر واژه اسلامی در بیشتر اسناد (در سه سند، واژه اسلامی مقدم است) نشان‌دهنده این نکته است که از نظر تهیه‌کنندگان اسناد، واژه ایرانی به گونه‌ای تمام سنت‌های اصیل و فرهنگ و تمدن برآمده از آن را در بر می‌گیرد و زمانی که از ایران و ایرانی یاد می‌شود، به نوعی سنت‌های ارزشمند اسلامی را با خود به همراه دارد. از طرف دیگر استفاده از عناوین و عبارت‌های مختلف نشان‌دهنده این نکته است که اولاً در برخی موارد موضوع سلسله‌مراتب و توجه به اسناد فرادست مد نظر تهیه‌کنندگان اسناد رسمی قرار نگرفته و بعضاً اسناد فرادست مورد مطالعه قرار نمی‌گیرند و دوم این که یک اتفاق نظر در خصوص مسائل و موضوعات مرتبط با الگوهای بومی شهرسازی و معماری وجود ندارد. همین مسئله سبب شده بیشتر اسناد از ورود به جزییات ملموس خودداری کرده و تنها با ذکر عبارت مبهم و تقریباً نامشخص شهرسازی و معماری ایرانی-اسلامی و ارجاع به آن، تنها بر اشتراک لفظی و نه معنایی تاکید کرده باشند؛ شواهد اما نشان می‌دهد هر کدام از نهادها، سازمان‌ها و مسئولان مرتبط به نحوی از ارائه محتوا برای چنین سندی طفره می‌روند. تنها در یک سند تعریفی جداگانه از شهرسازی و معماری ایرانی-اسلامی

ارائه شده است که بسیار کلی بوده و بیشتر موضوعات زمینه‌ای و اقلیمی را مد نظر داشته است. این موضوعات در عین اهمیت، مسئله ویژه‌ای فارغ از رویکردهای زمینه‌محور در حوزه تخصصی شهرسازی و معماری نیست و در عمل تفاوتی میان مولفه‌های این الگو با دیگر الگوهای رایج جهانی وجود ندارد. این مسئله سبب شده هم مسائل فرهنگی به نحو شایسته مورد توجه قرار نگیرند و هم مفاهیم عامی همچون زیبایی، عدالت، نظم و ایمنی مصطلح و مورد قبول همگان (فارغ از نگاه‌های زمینه‌ای و ارزشی) دستخوش اعوجاجاتی شود که وضعیت شهرهای امروز کشور گواه روشنی بر این مدعا است. بدیهی است که این وضعیت آشفته محصول اجرای همه اسناد و الگوهای بومی نیست، اما وجود رویکردهای متفاوت و بعضاً متناقض و مهم‌تر از آن‌ها، نبود معیارهای مشخص در زمینه شهرسازی و معماری کشور، سبب تشدید بحران در وضعیت موجود شده است.

علم بدون پیروی از روش‌شناسی سنجیده و تفکر و تحلیل نظام‌مند، بارور و بالنده نمی‌شود. بررسی و تحلیل پژوهش‌ها و مطالعات مراکز تحقیقاتی وابسته به نهادهای رسمی، نشان می‌دهد، بسیاری از این تحقیقات که به نوعی اسناد پشتیبان قوانین و مقررات کشور در حوزه الگوسازی محسوب می‌شوند، کوشش چندانی در انجام پژوهش‌های روشمند و نظام‌مند نکرده‌اند؛ به نحوی که کار ایشان از حد یک گردآوری و بازگویی مطالب ثبت شده در منابع و اسناد نوشتاری موجود فراتر نرفته و به تحلیلی مستقل، انتقادی و نوآورانه منجر نشده است (به عنوان نمونه به پژوهش-های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و مرکز مطالعات شهرداری تهران در ادوار گذشته رجوع شود). باید توجه داشت که تشریح وقایع تاریخی یک جامعه و توصیف صرف آن (هر چند که واقع‌بینانه و دقیق باشد)، به خودی خود، به برداشتی علمی در محدوده جامعه‌شناسی تاریخی نمی‌انجامد (ارشاد، ۱۳۹۸: ۵-۶). نقد گذشته تاریخی باید به شناخت وضعیت حال

منتهی شده و از طریق آن راه دستیابی به آینده را تسهیل کند. پس اگر گفته می‌شود که رویکرد تفسیری، اندیشه‌نگارانه و یک‌نگار است، بدون تردید تحلیل نظام‌مند از جهان و معنا کردن و تفسیر کنش‌های مردم، به روش‌های شخصی، دل‌خواهی و سلیقه‌ای عامیانه به دست نمی‌آید و باید تابع اصولی آزموده و سنجیده باشد. باومن در توضیح تحلیل نظام‌مند می‌نویسد، تفسیر جهان، به معنی نگرش نظام‌مند به نظم امور اجتماعی است. چیزها و امور، به خودی خودشان چیز^۹ نیستند بلکه آن‌ها باید در قالب‌های دانش ما (در مقوله‌ها، مفهوم‌ها دسته‌بندی‌ها یا سنخ‌ها) ریخته شوند و آن‌گاه به فهم ما در می‌آیند (Bauman, 1997: 227). پارادایم تفسیری وبر تحلیلی نظام‌مند از جهان و کنش اجتماعی انسان ارائه می‌کند درحالی‌که الگوی شهر ایرانی-اسلامی توصیف شده در منابع و اسناد، نه بر مبنای وضع موجود بلکه بر مبنای توصیف آینده‌ای نامعلوم ارائه می‌شود (فرجام و همکاران، ۱۳۹۰؛ نقی‌زاده، ۱۳۸۹-۱۳۹۰). این الگوها عموماً از نفی شهرسازی و دانش‌های شهری مربوط به غرب آغاز شده و در همان نقطه پایان می‌پذیرند و در نتیجه کمتر به زمینه‌های ایجابی و اثباتی می‌پردازند (کلانتری و میرزائی، ۱۳۹۵: ۱۲). به عبارت دیگر مسئله اصلی این اسناد ضدیت با علوم و دانش‌های غربی است. بیشتر پژوهش‌های پشتیبان این اسناد بیش از آنکه به وجه تاریخی و نظری موضوع توجه و عناصر مقوم شهرها را استخراج کنند، بیشتر به این موضوع پرداخته‌اند که شهر چه چیزی باید باشد و رویکرد کاملاً یوتوپیایی^{۱۰} را در مطالعه این موضوع اتخاذ کرده‌اند؛ درحالی‌که منظور وبر از نمونه مثالی، در واقع ترکیبی از واقعیت و حقیقت است و فقط نوع خوب یک پدیده مد نظر نیست. به جهت ابهام موجود در این عبارت، الگوی شهرسازی و معماری ایرانی-اسلامی در سال‌های اخیر شکلی آرمانی به خود گرفته

و محدود زمینه‌های اثباتی و ایجابی آن، یا به کلی گویی دچار شده و یا در دام نسبی‌گرایی افتاده‌اند. بیشتر راه-حل‌های ایجابی مطرح شده هم، متأثر از نظریات پسااستعماری^{۱۱} و مطالعات پسااستعمارگرایی^{۱۲} فوکو و بعدها مطالعات شرق‌شناسی^{۱۳} ادوارد سعید (۱۳۹۴) (بسط نگاه فوکویی به رابطه میان شرق و غرب) قرار دارد؛^{۱۴} بسیاری از طرفداران این رویکرد در داخل کشور، متأثر از مطالعات فوکو و سعید، بیشتر نظریات غربی را با اتهام تعمیم امر غربی به جهان شرق فرو می‌کاهند و البته کمتر به این نکته توجه دارند که ریشه مطالعات پسااستعماری هم از غرب می‌آید و این مطالعات می‌کوشند با رویکردی انتقادی و در جهت بازسازی و تکامل نظریات پیشین، گامی به سوی آینده نهند. این ایده‌ها در مطالعات مرتبط به جامعه‌شناسی تاریخی توسعه در ایران نیز بسیار گسترش یافت و الگوهای بومی با تاکید بر دین خلق شدند (عظیمی، ۱۳۹۸: ۹۶-۹۴). در این الگوها عملاً کوشش برای تطبیق و بررسی امر عام و خاص از بین رفت؛ وقتی چنین قیاسی از دست می‌رود، پیامدهای عجیبی به خصوص در زمینه جامعه‌شناسی تاریخی حاصل می‌گردد و در بسیاری موارد، به تکرار تجربه‌های تاریخی و اصطلاحاً اختراع دوباره چرخ می‌انجامد. عملاً نتیجه چنین بحثی حرکت از نقد به سوی نسبی‌گرایی است و با این پشتوانه، الگوهای بومی‌ای تولید می‌شود که برون‌داد روش‌های علمی نظام‌مند نبوده و مشخص نیست ساختار روش آنان مبتنی بر کدام شیوه مورد پذیرش جامعه علمی بنا شده است. در گفتمان پسااستعماری سوال اساسی که غرب چرا و چگونه پیش رفت به کناری نهاده و انبوهی از تجربه زیسته بشری نادیده انگاشته می‌شود و عملاً هرگونه نگاه مقایسه‌ای غیرممکن می‌گردد. بنابراین در این دیدگاه ما فقط انبوهی از نظریه خاص خواهیم داشت و تطبیق و تعمیم، معنای خود را از دست خواهد داد. بنابراین

آشفته، مبهم و بعضاً متناقضی است که در راستای سامان بخشیدن به وضعیت شهرها به تصویب رسیده‌اند. این اسناد از بالاترین سطوح قانون‌گذاری عالی تا پایین‌ترین سطوح اجرایی محلی وجود داشته اما بعضاً حتی سلسله‌مراتب تهیه اسناد در آن‌ها رعایت نشده، به نحوی که به برخی از مولفه‌ها تنها در اسناد فرادست اشاره شده و مدنظر سطوح پایین‌تر قرار نگرفته‌است. بنابراین این وضعیت آشفته تنها محصول اجرای همه مولفه‌های مدنظر قوانین و مصوبات نیست و عوامل دیگری در آن تاثیرگذار بوده‌اند، اما وجود رویکردهای متفاوت و بعضاً متناقض و مهم‌تر از آن‌ها، نبود معیارهای مشخص در زمینه فرهنگ شهرسازی و معماری که برآمده از یک نگاه جمعی جامع و مورد قبول همگانی باشد، سبب تشدید بحران در وضعیت موجود شده‌است. از طرف دیگر بررسی و تحلیل مطالعات پشتیبان اسناد نشان می‌دهد، بسیاری از آن‌ها، کوشش چندانی در انجام پژوهش‌های روشمند و نظام‌مند نداده و این کارها از حد یک گردآوری مطالب فراتر نرفته و به تحلیلی مستقل، انتقادی و نوآورانه منجر نشده‌است. این الگوها عموماً از نفی شهرسازی و دانش‌های شهری مربوط به غرب آغاز شده و در همان نقطه پایان می‌پذیرند و در نتیجه کمتر می‌توانند به زمینه‌های ایجابی و اثباتی بپردازند. همچنین به جهت ابهام موجود در عبارت الگوی شهرسازی و معماری ایرانی-اسلامی، این مفهوم در سال‌های اخیر شکلی آرمانی به خود گرفته و محدود زمینه‌های اثباتی و ایجابی آن، یا به کلی‌گویی دچار شده و یا در دام نسبی‌گرایی افتاده‌است. به نظر می‌رسد راه‌حل‌های ایجابی هم، متأثر از مطالعات و نظریات پسااستعماری و پساساختارگرایانه هستند. در این نوع نگاه عملاً، کوشش برای تطبیق و بررسی امر عام و خاص از بین می‌رود و نتیجه چنین بحثی حرکت از نقد به سوی نسبی‌گرایی است و با این پشتوانه، الگوهای بومی‌ای

در این نوع نگاه، امکان سوء استفاده توسط قدرت سیاسی فراهم می‌شود؛ یعنی بستری به وجود می‌آید که بسته به شرایط موجود و اقتضائات روز، ارکان قدرت می‌تواند محافظه‌کار شده و خروجی مفیدی ارائه نکند و یا هرچیزی را به عنوان نظریه و الگو مطرح کرده و سبب سردرگمی و ایجاد ابهام بیشتر گردد. به همین جهت استفاده از رویکردهای پسااستعماری و پساساختارگرایانه در غیاب یک پشتوانه روشی سنجیده و تفکر و تحلیل نظام‌مند، عملاً منجر به ایجاد اختلال در سیر پیشرفت جوامع شده و زمینه‌های سوء استفاده سیاسی و یا اقتصادی را فراهم خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

تعدد و تکثر نهادها و سازمان‌های تهیه کننده اسناد، بدون وجود یک نگاه راهبردی مشخص و بدون ایجاد هم‌افزایی و تاثیر مثبت بر یکدیگر، یکی از مهم‌ترین دلایل عدم توفیق و تاثیر این اسناد در دهه‌های اخیر محسوب می‌شود. چندین سند رسمی کشور از قوانین برنامه‌های توسعه کشور گرفته تا دستورالعمل‌های اجرایی به شکل مستقیم و غیرمستقیم به مسئله شهرها در قالب الگوهای هویتی پرداخته‌اند، اما این اسناد در عین اینکه دارای تعدد قابل توجهی هستند، کمتر به شکل مشخص، آنچه مطلوب و مدنظر بوده را بیان کرده‌اند و بیشتر از گزاره‌های گنگ و مبهم برای اعلام مواضع خود بهره برده‌اند و هر سند، وظیفه شفاف‌سازی را به اسناد دیگر واگذار کرده‌است؛ به نحوی که تهیه و ارائه سندی نسبتاً جامع که دارای الزامات اجرایی به همراه پشتوانه علمی و قانونی باشد، تا سال‌ها مسکوت باقی مانده و بسیاری از مولفه‌ها و عوامل مهم و اصلی، بدون تعریف و تحدید قانونی مشخص رها شده‌است. وضعیت آشفته شهرهای کشور و به نوعی وجود بحران هویت، به نحوی بازتابی از همین قوانین، مصوبات و دستورالعمل‌های اجرایی

تولید می‌شود که برون‌داد روش‌های علمی نظام‌مند نبوده‌است. بدین ترتیب، ارکان قدرت می‌تواند محافظه کار شده و خروجی مفیدی ارائه نکند و یا هر چیزی را به عنوان نظریه مطرح کرده و سبب سردرگمی و ایجاد ابهام بیشتر گردد. در این زمینه استفاده از روش ماکس وبر در مطالعه تحلیلی تاریخ می‌تواند راهگشا باشد. وبر با استفاده از روش تفسیری-تحلیلی، الگوی ویژه‌ای در مطالعات تطبیقی-تاریخی جامعه‌شناسی ارائه کرد. در اینجا شناخت روش کار وبر در تحلیل تاریخی جوامع، مهم‌تر از نتایج کار او است. نتیجه تحلیل وبر هم می‌تواند با دلایلی مورد پذیرش واقع نگردد و هم ما را محدود و محکوم به یک مساله خاص می‌کند، اما فراگیری و به کارگیری روش کار او، می‌تواند افق‌های جدیدی در جهت فهم تحولات امروز

پی‌نوشت

باز کرده و آینده‌نگاری را مقدور سازد. وبر برای مطالعه هر موضوع دست به طراحی نمونه‌های مثالی زده و با استفاده از آن‌ها به منزله قالب‌های تحقیق، موضوع مورد نظرش را در جریان بستر تاریخی‌اش، تفسیر و تبیین می‌نماید. مواردی همچون استفاده از نظریه در مطالعه تاریخ و احصای دایره علی رخداده‌ها، تاکید بر نمونه مثالی و تطبیق امر خاص و امر عام از طریق یک رابطه دیالکتیکی، از مهم‌ترین عناصر مقوم روش وبر در جامعه‌شناسی تفسیری است. به نظر می‌رسد که ما نیز می‌توانیم با نگاهی نقادانه و هدفمند بر روش مطالعه و شیوه تفسیری وبر و دخالت دادن برخی ملاحظات که از مقتضیات تاریخی و فرهنگی جامعه ایرانی برآمده است، راهی منطقی و موجه برای مطالعه علمی تاریخ شهرهای کشور بیابیم.

1. Critical Discourse Analysis (CDA)
2. Ideal Types
3. Interpretative Understanding

۴. این واژه در زبان آلمانی Versthen بوده که به انگلیسی Understanding و به فارسی، تفهم یا فهم تفسیری ترجمه شده‌است.

5. Generic
6. Patrimonialism
7. Legitimacy

۸. بالاترین سطح قانون‌گذاری عالی در کشور سطح ۱ ملی است. به همین ترتیب سطح ۲ ملی، در سطح بعدی قانون‌گذاری کشوری جای دارد.

9. Thing
10. Utopia
11. Post-colonialism
12. Post-structuralism
13. Oriental Studies

۱۴. ادوارد سعید رابطه بین شرق و غرب را یک رابطه قدرت می‌داندست (برای مطالعه بیشتر به: سعید، ۱۳۹۴: ۷۰-۲۵، مراجعه نمایید).

- کالینیکوس، آکلس (۱۳۸۳)، *درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی*، ترجمه اکبر معصوم‌بیگی، تهران: آگه.

- کلانتری، عبدالحسین؛ میرزایی، مهدی (۱۳۹۵)، ایده‌آل تایپ شهر اسلامی: با تاکید بر روش‌شناسی ماکس وبر، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۸۹(۲۲)، ۸-۲۷.

- لاو، الکس (۱۳۹۵)، *مفاهیم بنیادی نظریه اجتماعی کلاسیک*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: آگه.

- مشکینی، ابوالفضل؛ رضایی‌مقدم، علی (۱۳۹۳)، بررسی مولفه‌ها و شاخص‌های شهر اسلامی با تاکید بر نقش و اهمیت فرهنگ‌سازی در تحقق الگوی شهرسازی اسلامی ایرانی، *شهر پایدار*، ۱۱(۱)، ۳۷-۶۸.

- مولائی، اصغر (۱۳۹۹)، واکاوی اصول و راهبردهای تحقق شهر ایرانی-اسلامی، *مطالعات مدیریت راهبردی*، ۱۱(۴۴)، ۱-۱۸.

- نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۸)، طرح کلی برنامه جامع احیاء شهر اسلامی، *کتاب ماه (هنر)*، ۱۳۶.

- نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۹)، *تاملی در چیستی شهر اسلامی، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی/اسلامی*، ۱: ۱-۱۴.

- نقی‌زاده، محمد (۱۳۹۲)، *تاملاتی در مبادی شهر اسلامی، کتاب ماه (هنر)*، ۱۷۸، ۴-۱۵.

- وبر، ماکس (۱۳۶۷)، *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد صدارتی، تهران: مرکز.

- وبر، ماکس (۱۳۷۵)، *شهر در گذر زمان*، ترجمه شیوا کاویانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- وبر، ماکس (۱۳۸۲)، *روش‌شناسی علوم اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: مرکز.

- وبر، ماکس (۱۳۸۶)، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: سمت.

- وبر، ماکس (۱۳۹۴)، *دین، قدرت، جامعه*، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.

- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹)، *دولت و جامعه در ایران*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.

References

- Bauman, Z. (1997), *Thinking Sociologically*, Blackwell.
- Hakim, Basim (1999), Urban form in traditional Islamic cultures: further studies needed for formulating theory. *Cities*, 16(1), 51-55.
- Lapidus, Ira (1973), *Traditional Muslim Cities: Structure and Change*, In Carl Brown (Ed.), *From Madina to Metropolis: Heritage and Change in the Near Eastern City*, Princeton, New Jersey: Darvin Press.
- Mahbub Uddin Ahmed, A.L. (2004), Weber's Perspective on the City and Culture, Contemporary Urbanization and Bangladesh, *Bangladesh e-Journal of Sociology*. Vol. 1. No. 1. Pp 1-13.
- Ringer, Fritz K. (2004), *Max Weber: An Intellectual Biography*, University of Chicago Press.
- Zubaida, S. (2005), Max Weber's "The City" and the Islamic City. *Max Weber Studies*, 5.2/6.1, 111-118.